

## تربیت اخلاقی در اوان کودکی از منظر اندیشمندان مشاء

فاطمه موحدی پارسا<sup>۱</sup>

### چکیده:

اسلام برای اخلاقیات و دوران اولیه کودکی (دوران طلایی تربیت)، اهمیت ویژه‌ای قائل است. برای دستیابی به الگویی بومی-اسلامی برای تربیت اخلاقی اوان کودکی علاوه بر بررسی تربیت اخلاقی در آموزه های دینی (قرآن و حدیث) بررسی اندیشه های اندیشمندان مسلمان در این دوره نیز ضروری و لازم است. بررسی دیدگاه اندیشمندان مشائی (اولین مکتب تربیتی اسلامی) در این مورد جزء اولین گام های ارائه الگو است. در این مقاله با هدف بررسی چیستی و چرایی تربیت اخلاقی در اوان کودکی، آثار اندیشمندان مشائی با روش توصیفی - تحلیلی بررسی شد و مفهوم، اهداف، عوامل و محتوای تربیت اخلاقی در این دوره شناسایی شد. یافته ها بیانگر آن است که؛ از نظر اندیشمندان مشائی تربیت اخلاقی کودکان در اوان کودکی نه تنها امکان پذیر است و ضرورت دارد بلکه غفلت از آن شایسته نیست، هدف غایی تربیت اخلاقی در این دوره سعادت و برخی از اهداف واسطی آن شامل؛ اطاعت و احترام والدین، آموزش علم اخلاق پیش از سایر علوم، کمک و اصلاح آداب است. عوامل موثر در دو دسته؛ عوامل انسانی و عوامل محیطی معرفی شده است و برخی از مهم ترین فضایی که محتوای این دوره به دنبال تحقق آن است عبارت از؛ قناعت، صبر، تواضع، عفت کلام و عفت شکم است.

**کلیدواژه ها؛** تربیت اخلاقی، اوان کودکی، اندیشمندان مشاء، تربیت کودک

<sup>۱</sup> . استادیار گروه تربیتی دانشگاه فرهنگیان- تهران- ایران. پست الکترونیکی: f.movahedi8@cfu.ac.ir- صندوق پستی ۱۶۶۶۵-۱۸۸۹

## مقدمه؛

یکی از زمینه‌های موثر در تربیت اخلاقی توجه به مراحل رشد اخلاقی انسان است بر این اساس بسیاری از اندیشمندان حوزه تربیت اخلاقی بر این باور هستند که؛ نظام تربیت اخلاقی لازم است با توجه به مراحل رشد اخلاقی انسان برای هر دوره سنی تنظیم شود (لیکونا، ۱۳۷۵: بناری، ۱۳۷۹). بر اساس تفاوت‌های اساسی در مبانی انسان‌شناسی و مراحل رشد انسان در نظام تربیتی اسلام با سایر نظام‌های تربیتی (آذربایجانی، ۱۳۹۳؛ اخوت، ۱۳۹۳؛ فیست و فیست، ۱۳۸۴) نظام تربیت اخلاقی اسلامی برای مخاطبان در دوره‌های مختلف، تفاوت‌هایی با نظام تربیت اخلاقی غیر اسلامی دارد لذا طراحی الگویی برای تربیت اخلاقی در مراحل مختلف رشد با تکیه بر مبنای اسلام یک ضرورت مورد تایید است.

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حدیثی سه مرحله‌ی تربیتی؛ سیادت، اطاعت و وزارت را بیان نموده‌اند. لذا می‌توان بر اساس این سه مرحله و با توجه به مراحل رشدی انسان در آموزه‌های اسلام نظام تربیت اخلاقی را برای هر مرحله طراحی و تنظیم نمود. برای این امر لازم است در کنار تحلیل و بررسی آموزه‌های دینی (قرآن و حدیث) به بررسی پیشینه مباحث مرتبط به نظام تربیت اخلاقی هر مرحله در بین اندیشمندان اسلامی پرداخته شود. از این‌رو بررسی نظر اندیشمندان مشائی (به عنوان اولین مکتب اسلامی) در مورد محورهای مرتبط به تربیت اخلاقی به طور عام و تربیت اخلاقی در اوان کودکی به طور خاص از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است بر این اساس در این مقاله بررسی تربیت اخلاقی در اولین مرحله تربیت یعنی دوره سیادت که تقریباً مطابق با اوان کودکی (تولد تا هفت سال) است مورد توجه قرار گرفته و مساله اصلی پژوهش است.

فرضیه اساسی پژوهش این است که از منظر اندیشمندان مشائی نظام تربیت اخلاقی برای اوان کودکی تفاوت‌هایی با نظام تربیت اخلاقی برای مخاطب عام دارد. با فرض خنثی نبودن ترتیب و ترتب زمانی تربیت در این مکتب فلسفی و با توجه به ویژگی‌ها و نیازهای کودکان در این دوره، تربیت اخلاقی کودکان در دوره سیادت بر اساس نظر اندیشمندان مشائی مورد بررسی قرار گرفت. هدف اصلی این پژوهش شناسایی برخی عناصر نظام تربیت اخلاقی (شامل مفهوم، امکان، اهداف، عوامل و محتوا) کودکان در اوان کودکی (تولد تا هفت سال) از منظر اندیشمندان مشائی است. برای تحقق این هدف با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی برای فهم؛ مفهوم، امکان، هدف، عوامل و محتوای تربیت اخلاقی کودکان در این دوره چهار ذیل سوال مورد بررسی قرار گرفت.

۱- تربیت اخلاقی کودکان از منظر اندیشمندان مشائی چه مفهومی دارد؟

۲- از چه زمانی امکان‌پذیر است؟

۳- هدف این تربیت چیست؟

۴- چه عوامل و چه محتوایی در آن نقش دارند؟

## ۱. اندیشمندان مشائی و تربیت کودک؛

بنیان‌گذار فلسفه مشاء در اسلام، یعقوب بن اسحاق کندی (متوفی ~۲۵۰ق) محسوب می‌شود که نخستین کوشش‌های نظری برای هماهنگی فلسفه یونانی با مبانی کلامی اسلام را آغاز کرد (نجاتی، ۱۳۸۵). پس از او، محمد بن محمد فارابی (متوفی

۳۳۹ق) با عنوان «معلم ثانی» ساختار مفهومی فلسفه مشاء را در اسلام نظام‌مند ساخت و زمینه را برای گسترش آن فراهم آورد. اوج تکامل این مکتب در آثار حسین بن عبدالله ابن سینا (متوفی ۴۲۸ق) دیده می‌شود. او با تألیف کتاب‌هایی چون «الشفاء» و «الاشارات والتنبیها»، فلسفه مشاء را به بلوغ سیستماتیک رساند و به‌حق به عنوان «شیخ الرئیس» و نماینده اصلی حکمت مشائی در جهان اسلام شناخته می‌شود. پس از ابن سینا، خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی ۶۷۲ق) با تدوین شروح دقیق بر آثار ابن سینا—به‌ویژه شرح «الاشارات»—نقش کلیدی در حفظ و انتقال میراث مشائی ایفا کرد (نصر، ۱۳۷۴).

در تاریخ فلسفه اسلام، واژه «مشائی» همان‌طور که مطهری بیان می‌کند که: «کلمه استدلالی می‌تواند روش فیلسوفان مشاء را بیان کند... فلسفه مشاء را فلسفه استدلالی و پیروان آن را استدلالیون (در مقابل اشراقیون) نامید» (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۱۱۵). به‌معنای تأکید بر روش برهانی در کنار پذیرش مبانی دینی تبیین می‌شود (دیباچی، ۱۳۹۴؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰). از این رو، در این پژوهش منظور از فیلسوفان «مشائی»، آن دسته از فیلسوفان مسلمانی هستند که در تبیین مسائل تربیتی، بر استدلال عقلی و ساختارمندی مفاهیم همراه با پذیرش نقش هدایت‌گرانه شریعت تکیه داشته‌اند و در حوزه تربیت کودک آثار مکتوب دارند. بر همین اساس اندیشمندان مورد نظر عبارتند از: فارابی، ابن سینا، خواجه نصیر طوسی. فارابی در کتاب‌های؛ السیاسة و آراء اهل مدینه، ابن سینا در کتاب‌های؛ تدابیر المنازل، قانون و شفا، خواجه نصیر طوسی در کتاب؛ اخلاق ناصری بخشی را به مباحث مرتبط به تربیت کودک اختصاص داده‌اند. پژوهشگر در این مقاله بر اساس این آثار به بررسی دیدگاه این اندیشمندان مشائی در عرصه تربیت اخلاقی در اوان کودکی (هفت سال اول زندگی) پرداخته است.

حکمای مشاء توجه و تأکید زیادی بر اهمیت تربیت در دوران کودکی دارند و معتقدند اگر انسان در کودکی تربیت نشود و بر اساس طبیعت خود رشد کند به رذیلت‌هایی همچون؛ شهوت طلبی، غضب و سایر رفتارهای ناشایست که با طبع آن‌ها سازگارتر است روی می‌آورند. این اندیشمندان معتقدند دستورات دین اسلام برای تربیت در دوران کودکی باعث می‌شود پایه‌های رفتارهای شایسته در آن‌ها ایجاد و تقویت شود تا در آینده بتوانند از طریق تفکر صحیح با پذیرش حکمت و جستجوی فضیلت‌ها به سعادت انسانی دست یابند (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۸، ۴۱). از نظر آن‌ها چون انسان بیشترین عادات رفتاری خود را از دوران کودکی کسب می‌کند و از طرفی قدرت سازگاری فرد با محیط پیرامون خود نیز وابسته به دوران کودکی است تربیت در دوران کودکی اهمیت بالایی دارد، همچنین آن‌ها معتقدند؛ از تربیت کودک در خردسالی می‌توان کیفیت رفتارهای او را در بزرگسالی پیش‌بینی کرد (عطاران، ۱۳۶۵، ص ۳۸).

از بین این اندیشمندان فارابی به مباحث تربیتی بیشتر پرداخته است او تربیت را تابع سیاست مدینه فاضله می‌داند و هدف آن را انتقال فضایل مدنی می‌خواند. ابن سینا جامع‌تر به بررسی تعلیم و تربیت پرداخته است و به برخی از حوزه‌های تربیتی از جمله تربیت کودک توجه بیشتر داشته است و در کتابی با عنوان؛ «تدابیر المنازل» محتوای مربوط به تربیت کودک را مکتوب نموده است (اعرافی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۲۸۲؛ کاردان و همکاران، ۱۳۸۸، صص ۲۷۳-۲۷۴). ابن سینا معتقد است انسان چهار دوره: شد، جوانی، کهولت و سالخوردگی را در زندگی خود سپری می‌کند. دوره رشد که از تولد تا ۳۰ سالگی ادامه دارد به پنج زیر دوره؛ طفولیت (۰-۲)، کودکی (۲-۵)، نشو و نما (۶-۱۴)، نوجوانی (۱۵-۲۰)، جوانی (۲۱-۳۰) تقسیم می‌شود (ابن سینا، ۱۴۰۴، ص ۲۰۰؛ ابن سینا، بی تا، ۱۵۸-۱۵۱). از این‌رو ایشان به رشد تدریجی قوا در کودک معتقد است و مرحله‌ی «نشو و نما» را کلیدی می‌داند. بررسی اندیشه‌های خواجه نصیر طوسی نیز بیانگر این است که این اندیشمندان نیز همچون ابن سینا اهمیت زیادی به رعایت مراحل تربیت و هماهنگی این مراحل با رشد طبیعی انسان می‌دهند به حدی که از نظر آن‌ها توجه نکردن به این مساله نه تنها در فرایند تربیت تلاش‌ها را بی‌اثر می‌کند بلکه گاهی نتیجه بر عکس دارد و به اساس تربیت لطمه وارد می‌کند (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۴۶). او در اخلاق ناصری تربیت را با اخلاق فردی و خانوادگی پیوند داده و «اصلاح عادت‌ها» را اساس آن می‌داند.

## ۲. چيستی و امکان تربیت اخلاقی در اوان کودکی؛

اوان کودکی از نظر اندیشمندان مشایبی دوره‌ای از کودکی است که از نظر سنی شامل دو زیر مرحله؛ طفولیت و کودکی و دو سال از زیر مرحله سوم؛ نشو و نما، از مرحله اول یعنی مرحله رشد می‌شود. برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های کودکان در این دوره از نظر این اندیشمندان عبارت است از؛ میل به رفتارهای ناشایست، قابلیت فراگیری رفتارهای شایسته از طریق تادیب و تجربه، تاثیر پذیری از همسالان، قابلیت مواخذه نسبت به انجام رفتارهای ناشایست (طوسی، ۱۳۶۰، ۲۲۲؛ رفیعی، ۱۳۹۲، ۱۷۲-۱۷۳). ابن سینا، در عین حال که عنوان مباحث تربیتی خود را «سیاسه الرجل ولده» قرار داده، در متن بحث از واژه تادیب برای بیان تربیت کودک و در یک مورد هم واژه ریاضت استفاده کرده است (ابن سینا، السیاسه، ۱۳۷۹، ص ۱۵۲). لذا با توجه به اینکه مفهوم تربیت از منظر ابن سینا مرتبط به رشد جسمانی و رشد معنوی است و فارابی نیز در برخی از موارد تربیت را در معنای دوم آن یعنی رشد معنوی هم بکار برده است. این برداشت می‌شود که اندیشمندان مشائی در تربیت کودکان به بعد جسمانی و معنوی توجه دارند، هر چند گاهی به نظر می‌رسد توجه به بعد جسمانی و رشد جسمی بیشتر مورد نظر است.

فارابی و ابن سینا واژه «تادیب» را برای تربیت اخلاقی کودکان و واژه «تهذیب» را برای مباحث اخلاقی و خود تربیتی (خودسازی) استفاده نموده‌اند. در آثار این اندیشمندان تادیب به معنی؛ ایجاد توانایی رفتارهای اخلاقی از طریق آموزش بکار رفته است (داودی، ۱۳۹۴، صص ۱۷-۷). در برخی پژوهش‌های مرتبط به تعلیم و تربیت مشاء، تربیت از منظر این اندیشمندان این‌طور تعریف شده است؛ «مجموعه فعالیت‌ها به منظور فراهم آوردن زمینه‌ها و شرایط لازم برای رساندن مرتبی به سعادت و کمال از راه پرورش دادن و شکوفا ساختن همه استعدادهای وی به صورت متناسب» (همان، ص ۱۴). بر این اساس تربیت هم زمینه ساز و هم هدایت کننده به سوی سعادت است، معلم در این فرایند نقش الگو و راهنما را دارد که متربیان خود را آزادانه به سمت سعادت هدایت می‌کند. همان، صص ۱۷-۱۴). از نظر ابن سینا کودک را باید از دوران جنینی پرورش داد و در این مورد تاکید می‌کنند که زنان باردار باید از تکانه‌های جسمی و عصبی دور باشند چون اثر منفی بر جنین دارد (ابن سینا، ۱۳۶۰ ص ۳۶۰). لذا این اندیشمندان معتقدند که کودکان از همان اوان کودکی در کنار گردش و بازی باید تربیت شوند و با روشهای کریمانه و محبت محور امور اخلاقی به تدریج به آن‌ها آموزش داده شود. بهترین زمان برای تربیت اخلاقی طفولیت است، چون اگر کودکان به رفتارهای ناشایست که همسو با طبیعت آن‌ها است عادت کنند به سختی می‌توانند رفتارهای شایسته را کسب کنند، رفع مشکلات تربیتی و اصلاح رفتارهای آن‌ها مشکل خواهد شد و فعالیت‌های تربیتی خیلی موثر نخواهد بود. لذا تربیت اخلاقی کودک را باید از همان دوران طفولیت آغاز کرد و در این فرایند تربیت قوایی که در کودک بر اساس طبیعتش زودتر بروز می‌کنند باید مقدم بر دیگر قوا قرار گیرد (طوسی، ۱۳۶۹؛ بهشتی و همکاران، ۱۳۸۸؛ رفیعی، ۱۳۹۲). تحلیل‌ها بیانگر آن است که؛ از دیدگاه مشائیان، «تربیت اخلاقی» به معنای هدایت تدریجی قوای نفس در مسیر اعتدال است، به‌ویژه از طریق تادیب، تمرین و الگوگیری در محیط طبیعی و خانوادگی.

در همین چارچوب، خواجه نصیرالدین طوسی بر این باور است که قوای روانی کودک در مسیر رشد، به‌صورت تدریجی و متوالی ظهور می‌یابند؛ به‌گونه‌ای که نخست «قوه طلب غذا» فعال می‌شود، سپس «قوه تخیل» شکل می‌گیرد، پس از آن «قوه غضب» تجلی می‌یابد و در نهایت «قوه تمییز» در کودک رشد می‌کند (طوسی، ۱۳۶۰، صص ۱۵۲-۲۲۲؛ طوسی، ۱۳۶۹، ص ۲۵۸؛ بهشتی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۴۴؛ رفیعی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۸). او معتقد است: «... بعد از اتمام دوره شیرخوارگی قبل از اینکه کودک رفتارهای ناشایست فرا گیرد لازم است تادیب و ریاضت اخلاق او را شروع کرد چون کودک به دلیل نقص‌هایی که در طبیعت او وارد شده میل بیشتر به اخلاق ناشایست دارد و مستعد فراگیری آن‌ها است» (طوسی، ۱۳۶۰، ص ۲۲۲). لذا در تربیت اخلاقی کودک لازم است به طبیعت او توجه شود هر استعدادی که در کودک زودتر بروز پیدا کرد اصلاح و تکمیل آن باید مقدم شود. طوسی درباره قوه تمییز معتقد است: «اولین استعدادی که در حوزه تشخیص و تمیز شایسته از ناشایست در کودک ظهور پیدا می‌کند فضیلت حیا است اگر این فضیلت در او غالب باشد دلیل نجابت اوست و به زیبایی و رفتارهای شایسته میل دارد که بیانگر

استعداد تادیب در کودک است لذا لازم است به این استعداد او توجه زیاد نمود و به تربیت اخلاقی او همت نمود و در تربیت اخلاقی او سهل انگاری و تاخیر جایز نیست» (طوسی، ۱۳۶۰، ص ۲۲۲). او معتقد است که؛ تربیت کودک لازم است از پایان دوره شیرخوارگی شروع شود همچنین ایشان تاکید بر تاثیر همسالان و هم بازی ها و هم نشینان کودک دارند لذا لازم است در انتخاب این گروهها دقت لازم صورت گیرد چون در این مرحله کودکان نسبت به نیکی ها یا زشتی هایی که اطرافیانشان مرتکب می شوند بسیار تاثیر پذیر هستند. بر این اساس از نظر این اندیشمند پایان دو سالگی که پایان دوره شیر خوارگی طفل است زمان مناسبی برای شروع تربیت اخلاقی است (طوسی، ۱۳۶۹، ص ۲۲۳؛ بهشتی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۴۹). همچنین شایسته است تربیت اخلاقی کودکان را ابتدا از قوه شهویه (شهوت شکم؛ طلب غذا) با آموزش آداب غذا خوردن به صورت غیر مستقیم و عملی شروع کرد سپس آداب مرتبط به قوه؛ تخیل، غضب و تمییز (با تاکید بر مقدم نمودن آموزش حیا) را به ترتیب آموزش داد.

ادبیات پژوهشی مرتبط با نظام تربیتی ابن سینا، دو دیدگاه متمایز در تقسیم بندی مراحل تربیت ارائه می دهد. گروهی از پژوهشگران با استناد به بیان ابن سینا در رساله ای که در آن می فرماید: «فَإِذَا فَطِمَ الصَّبِيُّ عَنِ الرَّضَاعِ بُدِيَ بِتَأْدِيبِهِ وَرِيَاضَةِ أَخْلَاقِهِ...» (ابن سینا، السیاسة، ص ۱۲)، مراحل تربیت را به سه دوره پیش دبستانی، عمومی و تخصصی تقسیم کرده اند و پایان دوره شیرخوارگی را آغاز واقعی فرآیند تربیتی تلقی می نمایند (داودی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۳؛ بادکوبه، بی تا، ص ۳). در مقابل، گروه دیگری با تکیه بر کاربرد واژه «تربیت» در کتاب «القانون فی الطب» در بخش های مربوط به مراقبت از جنین و نوزاد، دوره شیرخوارگی را نیز جزئی از مراحل تربیتی می دانند و نظام تربیتی ابن سینا را چهار مرحله ای تبیین می کنند (نقیب زاده، ۱۹۸۴م، صص ۱۰۹-۱۱۲). با توجه به تحلیل مفهومی، دیدگاه دوم قابل دفاع تر به نظر می رسد؛ زیرا «تمهید» که در دوره جنینی و نوزادی انجام می شود—جزئی جدایی ناپذیر از فرآیند تربیت محسوب می گردد و در تمامی مراحل رشد کارکرد دارد، هر چند در سال های اولیه زندگی و پیش از تولد اثرگذاری آن چشمگیرتر است. همچنین، جمله ای که گروه نخست به آن استناد کرده اند، صرفاً به «تأدیبه» و «ریاضت اخلاق» اشاره دارد که مربوط به پرورش اخلاقی آگاهانه پس از فطام است، نه آغاز کل فرآیند تربیتی. از این رو، می توان استنباط کرد که در چشمانداز ابن سینا، تربیت از زمان تولد—و حتی پیش از آن، با اتخاذ تمهیدات پیشگیرانه—شروع می شود؛ در حالی که ادب آموزی و ریاضت اخلاق به معنای دقیق، از پایان دوره شیرخوارگی آغاز می گردد. از دیدگاه وی، بذرفقارها و استعدادهایی که در سال های نخست زندگی کاشته یا جوانه می زنند، نه تنها در مراحل بعدی مسیر تربیتی فرد تأثیرگذارند، بلکه ساختار جامعه آینده را نیز رقم می زنند. از این رو، هر جامعه ای که در پی دگرگونی پایدار است، باید در این دوره حساس سرمایه گذاری جامع و هدفمند را در دستور کار قرار دهد (موحدی، ۱۳۹۸؛ شاهی، ۱۳۹۲).

در یک جمع بندی نظر اندیشمندان مشایی را در مورد زمان شروع تربیت اخلاقی به سه گروه می توان تقسیم کرد: دسته ای آغاز تربیت اخلاقی را از دوران جنینی—با تأکید بر مراقبت های پیش از تولد—می دانند؛ گروه دیگری نقطه شروع را لحظه تولد قلمداد می کنند؛ و عده ای نیز با استناد به متونی چون رساله «السیاسة»، پایان دوره شیرخوارگی (فطام) را آغاز واقعی فرآیند تربیت اخلاقی می شمارند. همه این دیدگاهها در اصلی مشترک هم خوانند: ضرورت شکل گیری پایه های اخلاقی در سال های نخستین زندگی. در تحلیل نهایی، فیلسوفان مشایی بر این امر اجماع دارند که کودک از دوران کودکی—به ویژه پس از گذار از مرحله رضاع—باید در کنار بازی و فعالیت های طبیعی خود، با رفتارهای اخلاقی آشنا شود و تدریجاً آن ها را درونی سازی کند. همچنین، همگی معتقدند که اقدامات پیشگیرانه در دوران بارداری—از جمله رعایت سلامت جسمی و روانی مادر—زمینه ساز شکل گیری سالم شخصیت اخلاقی کودک هستند. از این رو، می توان تربیت اخلاقی را فرآیندی پیوسته دانست که از دوران جنینی با فراهم آوردن شرایط مساعد و دوری از عوامل مخرب آغاز شده و در سال های اولیه زندگی، با آموزش عینی و الگوسازی، جنبه فعال و آگاهانه پیدا می کند.

لذا بر اساس مطالب فوق می‌توان گفت تربیت اخلاقی کودکان در اوان کودکی عبارت است از: «مجموعه‌ی فعالیت‌های تدریجی به منظور فراهم آوردن زمینه‌ها و شرایط لازم برای حرکت کودک در مسیر سعادت و کمال با حاکمیت عقل از راه آموزش رفتارهای اخلاقی، ایجاد توانایی رفتار اخلاقی و شکوفا ساختن همه استعدادهای اخلاقی متناسب با ویژگی‌ها کودک صفر تا هفت سال». این تعریف که در چارچوب فلسفه مشائیه ارائه شد بر پنج ویژگی کلیدی استوار است که هر یک به شکلی هماهنگ، مسیرشکل‌گیری انسان فاضل را رقم می‌زنند. نخست، این فرآیند ذاتاً تدریجی است؛ آغاز آن از مراحل پیش از تولد—از طریق مراقبت‌های بهداشتی و روانی مادر—رقم می‌خورد و در طول سال‌های اولیه زندگی، گام‌به‌گام پیش می‌رود تا ریشه‌های اخلاقی را عمیق‌تر سازد. دوم، پوشش جامع ابعاد رشد در این مکتب مورد تأکید است؛ یعنی تربیت تنها محدود به آموزش کلامی نیست، بلکه با همکاری مربیان شایسته—که در گام نخست مسئولیت آن بر عهده والدین، به‌ویژه مادر است—در مرحله بعد با حضور الگوهای اخلاقی در محیط اطراف کودک، از سه مسیر: فراهم‌آوردن بستر مناسب رشد، انتقال مفاهیم اخلاقی از راه گفتار، و القای ارزش‌ها از طریق رفتار عملی و قابل مشاهده همزمان پیش می‌رود. سوم، توجه به تفاوت‌های فردی در طراحی برنامه‌های تربیتی ملاحظه می‌شود؛ به این معنا که آموزش‌ها بر اساس سن، استعدادها، ظرفیت‌های درکی و نیازهای رشدی هر کودک تنظیم می‌گردد تا هر فرد بتواند در مسیری متناسب با ذات خود، به کمال نزدیک شود. چهارم، هدف نهایی این مسیر، دستیابی به سعادت انسانی است که در تعریف فیلسوفان مشائیه مسلمان، همان قرب الهی محسوب می‌شود؛ یعنی جایگاهی که در آن انسان با کمال عقلانی خود، به بالاترین درجه هماهنگی با حقیقت مطلق دست می‌یابد. پنجم، حاکمیت عقل بر دیگر جهات وجودی—از جمله نفس اماره و غضب—به‌عنوان هدف واسطه‌ای و ابزاری برای رسیدن به سعادت غایی در نظر گرفته می‌شود؛ زیرا بدون سلطه عقل، رسیدن به کمال اخلاقی و در پی آن، قرب خالق، میسر نخواهد بود.

مطالب فوق مشخص می‌کند که؛ از نظر اندیشمندان مشائیه تربیت اخلاقی کودکان در اوان کودکی نه تنها امکان‌پذیر است و ضرورت دارد بلکه غفلت از آن شایسته نیست و باعث آسیب‌های تربیتی زیادی در دوره‌های بعد خواهد شد و زمان شروع آن با توجه به اینکه زمینه‌سازی‌ها هم جزئی از تربیت است به قبل از تولد بر می‌گردد، آموزش‌های اخلاقی به صورت غیر مستقیم از بدو تولد آغاز و با توجه به رشد قوای کودک بیشتر می‌شود.

### ۳. هدف تربیت اخلاقی در اوان کودکی؛

اهداف تربیت اخلاقی کودکان از منظر اندیشمندان مشائیه مورد مطالعه در این مقاله، در دو دسته اهداف غایی و اهداف واسطی بررسی شد. هدف غایی، هم‌خوان با کلیت نظام تربیتی این اندیشمندان، «سعادت انسان» است؛ مفهومی که در اندیشه فیلسوفان مسلمان مشائیه، جایگاه محوری دارد (اسکندری، ۱۳۸۳). خواجه نصیرالدین طوسی در «اخلاق ناصری» سعادت را در سه بُعد تبیین می‌کند: سعادت نفسانی، سعادت بدنی و سعادت مدنی. وی ترتیب مراحل کسب سعادت نفسانی را چنین برمی‌شمارد: نخست علم تهذیب اخلاق، پس از آن منطق، سپس ریاضیات، در ادامه آن طبیعیات و سرانجام الهیات. سعادت بدنی نیز مربوط به علوم است که به تنظیم احوال جسمانی بازمی‌گردد—مانند پزشکی و نجوم—و سعادت مدنی متعلق به علوم است که نظام اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه را شکل می‌دهند، از جمله فقه، کلام، ادبیات و سایر علوم ظاهری (طوسی، ۱۳۶۰، ص ۱۵۴).

برای دستیابی به این هدف غایی، لازم است مسیری پله‌ای با اهداف واسطی طی شود که خواجه‌نصیر آن‌ها را به دو گروه اهداف واسطی طولی و واسطی عرضی تقسیم می‌نماید. اهداف طولی در مسیر سعادت نفسانی، شامل تهذیب قوه ناطقه، کسب حکمت و تحقق فضیلت عدالت است. اهداف عرضی نیز دربرگیرنده تهذیب قوه شهویه، تهذیب قوه غضبیه، تربیت سیرت در جهت لذت و کرامت، و در نهایت تحقق فضایل عفت، شجاعت و حکمت می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که فضیلت عدالت، حاصل تعدیل و هماهنگی این سه

فضیلت بنیادین است (اسکندری، ۱۳۸۳). از این رو، می‌توان چنین استنباط کرد که هدف نهایی تربیت اخلاقی در مکتب مشاء، برقراری تعادل درونی میان قوای نفسانی و حفظ این هماهنگی برای رساندن انسان به سعادت است.

داودی (۱۳۹۴) در بررسی نظام‌مند دیدگاه فیلسوفان مشائی به این جمع‌بندی می‌رسد که هرچند هدف غایی تربیت اخلاقی در این مکتب، سعادت تعریف شده است، هدف نهایی و واسطه تحقق آن - با توجه به اختلاف‌های جزئی در اولویت‌بندی فضایل - برقراری «حاکمیت عقل» بر سایر جهات وجودی انسان محسوب می‌شود (فارابی، ۱۴۱۳، ص ۲۳۴؛ ابن سینا، ۱۳۲۶؛ داودی، ۱۳۹۴، صص ۴۷-۵۱).

اهداف واسطی تربیت اخلاقی در هر دوره زندگی، متناسب با ویژگی‌های رشدی و شرایط محیطی آن مرحله تعیین می‌گردد. خواجه‌نصیر تربیت اخلاقی را فرآیندی «تکوینی» می‌داند؛ یعنی انسان در مسیر کمال‌یابی اخلاقی باید مراحل مختلف را به‌صورت پله‌ای و تدریجی سپری کند (اسکندری، ۱۳۸۳). اشاره به اینکه تربیت اخلاقی فرآیندی تکوینی است، نکته کلیدی در فهم نگاه مشائی است. این به آن معناست که فضایل (مانند عدالت) محصول آگاهی صرف نیستند، بلکه محصول تکرار عمل صحیح و رشد تدریجی هستند. این دیدگاه، اهمیت زمان‌بندی (اوان کودکی) را توجیه می‌کند. با توجه به بررسی دیدگاه این اندیشمندان تحلیل‌ها بیانگر آن است که؛ هدف غایی تربیت اخلاقی در این دوره همان هدف غایی فرایند تربیت است. برخی از اهداف واسطی در اوان کودکی - که پایه‌ریزی اخلاقی در آن صورت می‌گیرد - عبارت از؛ اطاعت از والدین و مربیان، احترام به ایشان، تقدم آموزش اخلاق، عادت در برابر درستی و سختی، اصلاح آداب؛ خوردن و نوشیدن، گفتار، حرکت و سکونت و رعایت حقوق والدین (نوروزی و عاطفت دوست، ۱۳۹۰). این اهداف، هرچند در ظاهر ساده و روزمره به نظر می‌رسند، در واقع پایه‌هایی هستند که تحقق فضایل اخلاقی را با حاکمیت عقل در مراحل بعدی رشد ممکن می‌سازند.

#### ۴. عوامل موثر در تربیت اخلاقی کودکان؛

بر اساس چارچوب نظری فیلسوفان مشائی، تربیت اخلاقی در اوان کودکی تحت‌تأثیر مجموعه‌ای پیچیده و درهم‌تنیده از عوامل قرار می‌گیرد که هر یک در شکل‌گیری شخصیت اخلاقی سهمی اساسی ایفا می‌کنند. در این میان، خانواده به‌عنوان نخستین محیط اجتماعی‌ساز، نقشی محوری در القای ارزش‌ها و الگوهای رفتاری دارد. طبیعت ذاتی (یا وراثت) نیز به‌عنوان بستر زیستی-روانی، ظرفیت‌ها و استعدادهای اولیه کودک را رقم می‌زند و مسیر رشد اخلاقی را هدایت می‌کند. شرایط رشدی محیطی - شامل عوامل اقتصادی، فرهنگی و فضای فیزیکی زندگی - زمینه‌ساز یا محدودکننده فرصت‌های تربیتی هستند. همچنین، میل‌های درونی کودک و آمادگی‌های شناختی و عاطفی او در هر مرحله از رشد، تعیین‌کننده پذیرش و درونی‌سازی آموزه‌های اخلاقی محسوب می‌شوند. علاوه بر این، حضور اطرافیان - از جمله مربیان آگاه، دوستان و همسالان، هم‌نشین‌ها و هم‌بازی‌ها - در تعاملات روزمره، نقشی تقویت‌کننده یا تضعیف‌کننده در شکل‌گیری رفتارهای اخلاقی ایفا می‌کند. در نهایت، عادات رفتاری که در این دوره تثبیت می‌یابند، پایه‌هایی مستحکم برای ساختار اخلاقی آینده فرد فراهم می‌آورند (طوسی، ۱۳۶۱، صص ۳۶۴-۵۳۲؛ بهشتی و همکاران، ۱۳۸۸، صص ۵۲-۱۴۷؛ اعرافی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۲۸۳؛ سعید اسماعیل، ۱۳۹۰، ص ۱۴۴؛ رفیعی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۶؛ داودی، ۱۳۹۴، صص ۱۸۶-۱۸۷). این عوامل در نظام تفکر مشائی، نه به‌صورت جداگانه، بلکه در تعامل پویا و هم‌افزایی با یکدیگر، فرآیند پرورش اخلاقی را شکل می‌دهند.

لذا اندیشمندان مشائی فراهم آوردن محیط سالم و آرام برای رشد اخلاقی کودک را مورد توجه خاص قرار می‌دهند، چنانکه ابن سینا در کتاب قانون مراقبت شدید از اخلاق کودک را ضروری می‌داند و معتقد است؛ باید مراقب بود او به ترس، خشم، اندوه و شب‌بیداری زیاد گرفتار نشود، برای اینکار باید دید علائق کودک چیست و از چه چیزهایی بی‌زاری می‌جوید، فهم علائق کودکان در

دو بعد تربیتی کودک اثر مفید دارد یک بعد آن تاثیر در خلق و خوی کودک است و بعد دیگر تاثیر مفید در رشد جسمی و بدنی او است. تاثیر جسمی نیز موثر در بعد خلقی می باشد و موجب می شود کودک خوش خلق بار بیاید و با تعدیل اخلاق، سلامت روح و تن هر دو حاصل می شود (سعید اسماعیل، ۱۳۹۰، ص ۱۴۴، قانون، ص ۱۵۷).

در همین راستا نکته مهمی که ابن سینا و خواجه نصیر در تربیت کودکان مورد توجه قرار داده اند مسئله تاثیر پذیری از همسالان است. " تاثیر پذیری از دوست، تابعی از آگاهی و اراده انسان است. هر چه اراده ضعیفتر و آگاهی کمتر باشد، تاثیر پذیری بیشتر و به عکس هر چه اراده قوی تر و آگاهی بیشتر باشد، تاثیر پذیری ناآگاهانه کمتر خواهد بود. بر این اساس، هر چه سن مرتبی کمتر باشد، تاثیر پذیری او بیشتر است. چرا که در سن و سال پایین تر آگاهی کمتر و اراده ضعیف تر است. پس در سنین پایین تر باید مراقبت بیشتری صورت گیرد تا مرتبی با افراد دارای تربیت صحیح معاشرت داشته باشد، تا از آفات دوستان بد در امان بماند (داودی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۶). از نظر حکمای مشاء، عمل و رفتاری که در کودک تکرار شود اعم از اعمال و رفتار نیک یا عمل و رفتار بد در درون او ملکه می شود و او را مستحق خیر یا شر می کند. کودکان در اثر مجالست با کسانی که به رفتاری شهره و به خلقی متصفند، با تقلید و تکرار رفتار آنان به آن خلق و رفتار می گرایند حتی اگر خودشان به خلق و رفتاری ضد آن خوی و رفتار متصف باشند، یعنی دوستان و معاشران به راحتی می توانند خوی و رفتار یکدیگر را حتی ناخواسته دگرگون سازند (رفیعی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۶؛ بهشتی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۵)

لذا در تربیت اخلاقی کودکان خانواده، عامل اصلی و بسیار مؤثری است چنان که خواجه طوسی گفته است، خانواده کلی است که از پدر و مادر و فرزندان تشکیل یافته است. این اجزا پراکنده و از هم گسیخته نیستند، بلکه نظامی بر ایشان حاکم است که آنان را با یکدیگر ربط داده و کثرت آنها را به وحدت تبدیل می کند. هدف این نظام فراهم آوردن مقدمات و زمینه های لازم برای ادامه زندگی و آماده کردن عوامل و زمینه های ضروری برای دستیابی هر یک از اعضا به کمال شایسته خویش است. از آنجا که یکی از مهمترین زمینه ها و عوامل رشد و کمال هر انسان تعلیم و تربیت است، یکی از وظایف خانواده فراهم آوردن عوامل و زمینه های ضروری برای تعلیم و تربیت فرزندان است. والدین خود تا آنجا که می توانند باید شخصا به این کار همت کنند و در مواردی که خود از عهده این کار بر نمی آیند خواه به دلیل نداشتن تخصص لازم یا به دلیل نداشتن وقت و فرصت کافی باید زمینه تعلیم و تربیت وی را با فرستادن به موسسات آموزشی - تربیتی فراهم آوردند. از آثار فیلسوفان مشاء چنین استفاده می شود که اموری از قبیل انتخاب نام نیکو، انتخاب دایه خوب در صورت نیاز، رسیدگی به تغذیه و بهداشت کودک، مراقبت و پرستاری از وی، آموزش اداب و رسوم صحیح، فراهم آوردن زمینه معاشرت با دوستان شایسته و تربیت شده باید در خانواده و از سوی والدین انجام شود اما هنگامی که کودک به شش سالگی رسید باید به مدرسه فرستاده شود تا آموزش های رسمی را در آنجا ببیند (داودی، ۱۳۹۴، صص ۱۸۶-۱۸۷).

در نظام تربیتی فیلسوفان مشائی، طبیعت به عنوان یکی از عوامل بنیادین شکل دهنده فرایند پرورش اخلاقی کودک در دوران کودکی مورد تأکید قرار گرفته است. بر این اساس، هم آوایی با قانون مندی های طبیعی رشد و پیروی از سیر ذاتی شکل گیری استعداد های انسانی، اصلی مسلم در رویکرد تربیتی این مکتب محسوب می شود. این مبانی نه تنها در اندیشه پیشینیان خواجه نصیر- از جمله ابن سینا- ریشه دارد، بلکه در آموزه های متریبان مسلمان پس از او نیز جریان یافته است. با این حال، خواجه نصیرالدین طوسی با دقت بیشتری بر سیر تدریجی رشد قوای نفسانی تمرکز کرده و استدلال می کند که موفقیت تربیت کودک منوط به شناخت عمیق طبیعت ذاتی او و هم راستایی روش های تعلیم و تربیت با مراحل تکاملی قوای درونی اش است (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۴۷). این دیدگاه را خود طوسی با بیانی استعاری چنین بیان می کند «طبیعت هم چون معلّم و استاد است و صنعت هم چون شاگرد و دانش آموز؛ و چون کمال هر موجود در تشبّه به ذات خویشتن نهفته است، کمال صنعت نیز در همانندی و پیروی از طبیعت نمایان می گردد» (طوسی، ۱۳۶۰، صص ۱۴۹-۱۵۰). این نگاه، تربیت را نه فرآیندی القایی و خارجی، بلکه هم افزایی هوشمندانه با پتانسیل های ذاتی کودک تعریف می کند؛ به گونه ای که هر مرحله از رشد، زمینه ساز گذار به مرحله بالاتر در مسیر کمال یابی اخلاقی است.

به‌طور کلی می‌توان عوامل موثر در تربیت اخلاقی کودکان در اوان کودکی را در دو دسته تقسیم نمود. دسته اول، عوامل انسانی است که شامل؛ خانواده بخصوص والدین و به ویژه مادر، دوستان و هم بازی های طفل، انسان هایی که کودک با آنان همنشینی و معاشرت دارد می‌شود. دسته دوم؛ عوامل محیطی است. که خود شامل دو نوع می‌شود؛ یک، محیط فیزیولوژی حاکم بر جسم کودک. دو، محیط فرهنگی- اجتماعی و تربیتی که کودک در آن رشد می‌کند. اگر بخواهیم با عنایت به دیدگاههای مرتبط به تربیت اخلاقی کودکان بر اساس رویکردهای آموزش اخلاق که شامل؛ ۱- رویکرد مبتنی به عوامل بیرونی ۲- رویکرد مبتنی به روانکاو ۳- رویکرد مبتنی به یادگیری اجتماعی ۴- رویکرد مبتنی به اجتماع-فرهنگ ۵- رویکرد مبتنی به سیستم های بوم شناختی ۶- رویکرد مبتنی به رشد شناختی (موحدی، ۱۳۹۴ به نقل از؛ برک، ۱۳۸۸؛ پیاز، ۱۳۷۹؛ شیخ رضایی، ۱۳۸۹) است عوامل تربیت اخلاقی کودکان در این دوره را مورد بررسی قرار دهیم می‌توان این طور برداشت نمود که اندیشمندان مشائی برای تربیت اخلاقی کودکان به همه شش رویکرد مطرح در مورد عوامل تربیت اخلاقی توجه داشته اند. لذا آن ها نگاه جامع تری به عوامل تربیت کودک در هفت سال اول داشته اند و به عوامل فرا انسانی نیز در کنار سایر عوامل توجه ویژه دارند. البته در آثار بررسی شده این اندیشمندان شاهدهی برای عوامل فرا انسانی همچون؛ خداوند و فرشتگان و غیره پیدا نشد. اما با توجه به باور دینی این اندیشمندان خداوند علت علل همه عوامل و سایر عوامل فرا انسانی هم جزء عوامل موثر در تربیت اخلاقی کودکان هستند.

بر همین اساس اندیشمندان مشائی وظایف عوامل انسانی (به‌خصوص والدین) درباره تربیت اخلاقی کودکان در این دوره را به دو مرحله تقسیم می‌کنند که عبارت است از؛ مرحله نخست مرحله طفولیت یا مرحله شیرخواری است در این مرحله برخی از مهم ترین وظایف عوامل انسانی عبارتند از؛ رعایت بهداشت و تغذیه کودک، انتخاب نام نیکو و شایسته برای کودک، انتخاب دایه مناسب در صورت نیاز (رفیعی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۳-۱۷۲)، مرحله دوم؛ دوران کودکی (۷-۲ سالگی)، برخی از مهم تری وظایف عوامل انسانی بخصوص والدین در این دوره شامل؛ آسان سازی مراحل رشد، مراقبت شایسته، فراهم نمودن شرایط محیطی مطلوب و شایسته، تأدیب و آموزش اخلاقی کودک از طریق روشهای کریمانه و محبت محور در کنار بازی و گردش، مراقبت بر همنشینان و اطرافیان کودک و دور کردن کودک از همنشینان ناشایست، آشنا نمودن تدریجی آنان با وظایف دینی و ... می‌شود. (طوسی، ۱۳۶۹، صص ۲۲۳-۲۲۲؛ سعید اسماعیل، ۱۳۹۰، ص ۱۴؛ رفیعی ۱۳۹۲، صص ۱۷۲-۱۷۳؛ بهشتی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۵۰).

## ۵. محتوای تربیت اخلاقی در اوان کودکی؛

فهم تربیت اخلاقی در اوان کودکی بر اساس نظر اندیشمندان مشائی پس از تعیین اهداف و عوامل تربیتی نیازمند بررسی محتوا است. محتوا یکی از عمده‌ترین عناصری است که هدف های تربیت اخلاقی از طریق آن محقق می‌شود. (ملکی (۱۳۸۶) محتوی را شامل؛ دانش ها، مهارت ها، گرایش ها و ارزش هایی توصیف کرده که می‌باید یاد گرفته شود. از طریق محتوا می‌توان رفتارهای اخلاقی مورد انتظار را در کودکان پرورش داد و به این وسیله تولنایی هایی ذهنی آن ها را درباره ارزش ها و عملکردهای اخلاقی تقویت نمود. در تعیین محتوا باید به؛ اهداف، ویژگی ها و نیازهای مخاطب، استفاده از قالب های جذاب توجه شود (مهر محمدی، ۱۳۹۲). همچنین در تهیه محتوا باید اصولی همچون؛ علاقه، سودمندی، اعتبار، اهمیت، قابلیت یادگیری مورد توجه باشد (قاسم پور مقدم، ۱۳۹۳).

خواجه‌نصیر معتقد است: در اوان کودکی باید مراقب بود که اول از همه طعام را در نظر کودک حقیر کنند و به طعام لمبذتر حریص نکنند و حتی وی را به خوردن نان تهی عادت دهند. شام زیاد نخورد چرا که کاهل می‌گردد. در میان طعام آب خورد و او را به مجلس شراب خوارگان نبرد. از شنیدن سخنها زشت او را بازدارند و به زور او را نخوابانند و او را از جامه نرم برحذر دارند. تواضع کردن را به وی بیاموزند. او را به نطقی که نیکو باشد تشویق کنند و اگر حرف یا فعلی ناپسند داشت صریح او را تنبیه نکنند بلکه اگر مداومت بر انجام آن داشت وی را توبیخ کنند (طوسی، ۱۳۶۰، صص ۲۲۴-۲۲۸). لذا در این دوره می‌توان آداب مرتبط به

خواب، پوشش، خوردن، معاشرت را به کودکان آموخت. در همین راستا ابن سینا معتقد است در تربیت اخلاقی کودکان باید تفاوت‌های فردی آن‌ها مورد توجه قرار گیرد. همچنین معتقدند در تهیه محتوای تربیت؛ باید به آمادگی کودکان برای تادیب شدن یا گریزان بودن از این امر توجه شود. (اعرافی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۲۸۳؛ بهشتی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۵۲) از منظر او با پایان یافتن دوران شیرخوارگی باید به تادیب و پرورش اخلاقی کودک همت گمارد و فرصت نداد کودک به خوی و صفت ناپسند الوده گردد. باید او را از بازی با کودکان بی ادب دور داشت و چون به سن آموزش رسید سنن و وظایف دینی را به او آموزش داد و در تربیت او بیش از پیش کوشید و نیکان را در حضور او ستود و وی را برای هر کار نیک ستایش کرد (رفیعی، ۱۳۹۲، ص ۱۷). بوعلی در کتاب قانون مراقبت شدید از اخلاق کودک را ضروری می‌داند و معتقد است "باید مراقب بود خشم، ترس، اندوه و شب بیداری کودک زیاد نشود برای اینکار باید دیدعلاق کودک چیست و از چه چیزهایی بیزاری می‌جوید (سعید اسماعیل، ۱۳۹۰، ص ۱۴۴). بر اساس مطالب فوق و بررسی‌های انجام شده برخی از مهم‌ترین نکاتی که در تعیین محتوای تربیت اخلاقی از منظر اندیشمندان مشائی برای کودکان در این دوره باید مورد توجه قرار گیرد عبارت است از: ۱- همسویی محتوا با؛ نیازها، مراحل رشد، طبیعت و مراحل تربیتی کودک در این دوره ۲- توجه به تفاوت‌های فردی کودکان ۳- فراهم نمودن جاذبه برای ایجاد آمادگی در کودکان ۴- توجه به نمونه‌های عملی ۵- توجه به علایق و گریزهای کودکان. در همین راستا بر اساس مطالب فوق برخی از مهم‌ترین فضایی که در محتوا این دوره باید مورد توجه باشد تا به تدریج ملکه مرتبط به آن در کودک محقق شود عبارت از؛ قناعت، صبر، تواضع، عفت کلام و عفت شکم است و برخی از مهم‌ترین ردایی که باید این محتوا کودکان را در این دوره از آن دور کند عبارت از؛ پرخوری، تنبلی، راحت طلبی، خشم، ترس و هر نوع خوی و صفت ناپسند است.

#### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری؛

هر چند اندیشمندان مشائی در مورد تربیت اخلاقی در اوان کودکی به طور مجزا مطلبی بیان ننموده بودند اما با بررسی نظرات آنان در مورد تربیت کودک مشخص شد که آن‌ها توجه و تاکید زیادی بر اهمیت تربیت در دوران کودکی دارند و بر این باورند که رعایت دستورات دین اسلام از کودکی باعث می‌شود تا پایه‌های رفتاری و اخلاقی کودکان شکل بگیرد و تقویت شود و برای آینده آماده شوند تا بتوانند در پرتو حکمت و فکر صحیح راه سعادت را سپری کنند. لذا تاکید آن‌ها بر تربیت در این دوره به این خاطر است که معتقدند قدرت سازگاری کودک با محیط و اطرافیان خود در بزرگسالی موثر از عادات رفتاری و اخلاقی او در کودکی است. آن‌ها این دوره را از نظر سنی شامل زیرمرحله اول (طفولیت)، دوم (کودکی) و دو سال اول مرحله سوم (نشو و نما) از مرحله اول یعنی مرحله رشد می‌دانند. آنها از واژه‌ی تادیب که به معنی؛ آموزش رفتارهای اخلاقی و ایجاد توانایی رفتار اخلاقی است برای تربیت اخلاقی کودک در آثار خود استفاده نموده‌اند. تعریفی که با عطف به نظرات این اندیشمندان برای تربیت اخلاقی در این دوره پیشنهاد شد عبارت است از؛ «فرایند زمینه‌سازی و آموزش تدریجی به منظور فراهم آوردن زمینه‌ها و شرایط لازم برای حرکت کودک در مسیر سعادت با حاکمیت عقل از راه آموزش رفتارهای اخلاقی، ایجاد توانایی رفتار اخلاقی و شکوفا ساختن همه استعدادهای اخلاقی متناسب با ویژگی‌ها کودک در این دوره».

اندیشمندان مشائی معتقدند از همان اوان کودکی حتی قبل از تولد در دوره جنینی باید تربیت اخلاقی را آغاز کرد ابتدا با زمینه‌سازی‌های دوران جنینی سپس از پایان دوره شیرخوارگی (طفولیت) در کنار بازی و گردش لازم است با روش‌های کریمانه و محبت محور امور اخلاقی به کودکان آموخته شود.

هدف غایی تربیت اخلاقی از نظر این اندیشمندان در اوان کودک همان هدف غایی تربیت یعنی سعادت است. اطاعت از پدر، مادر و معلم، احترام به آنها، تقدم آموزش اخلاق، عادت به درستی و سختی، اصلاح آداب؛ سخنگویی، حرکت و سکون، خوردن و نوشیدن و رعایت حقوق والدین از جمله هدف‌های واسطی تربیت اخلاقی مستخرج از نظر این اندیشمندان برای اوان کودکی است.

عوامل مؤثر در تربیت اخلاقی کودکان در این دوره را از منظر این اندیشمندان می توان در دو دسته تقسیم نمود، دسته اول؛ عوامل انسانی است که شامل؛ خانواده بخصوص والدین و به ویژه مادر، دوستان و هم بازی های طفل، انسان هایی که کودک با آنان همنشینی و معاشرت دارد می شود. دسته دوم؛ عوامل محیطی است، که خود شامل دو نوع می شود؛ یک، محیط فیزیولوژی حاکم بر جسم کودک. دو، محیط فرهنگی- اجتماعی و تربیتی که کودک در آن رشد می کند.

برخی از مهم ترین فضایی که در محتوای این دوره مورد توجه اندیشمندان مشائی است عبارت از؛ قناعت، صبر، تواضع، عفت کلام و عفت شکم است، تا بدینوسیله به تدریج ملکه مرتبط به آن در کودک محقق شود و برخی از مهم ترین رذایلی که باید این محتوا کودکان را در این دوره از آن دور کند عبارت از؛ پرخوری، تنبلی، راحت طلبی، خشم، ترس و هر نوع خوی و صفت ناپسند است.

مطالب این مقاله حاکی از آن است که در مکاتب اسلامی در راستای تحقق آموزه های دین اسلام توجه ویژه به تربیت اخلاقی از همان بدو تولد شده است اما با عنایت به این مطلب که این اندیشمندان بحث جدایی تحت این عنوان در آثار خود نداشته اند و این مطالب از آثار آن ها برداشت شده است ممکن است برخی مسائلی که آنان در تربیت اخلاقی کودکان مورد توجه قرار داده اند در آثار آن ها مشهود نبوده است لذا در حین قوت هایی که نظرات این اندیشمندان داشت برخی نکات ضعیفی هم مشاهده شد از جمله عدم توجه به عوامل فرا انسانی در تربیت اخلاقی، عدم توجه به برخی فضیلت ها (همچون همدلی، شجاعت، احسان، مسئولیت پذیری و...) در این دوره است.

مکتب مشائی با وجود ماهیت فلسفی و عقل گرا بودن، زیرساخت های ارزشمندی برای تربیت اخلاقی کودکان در سنت اسلامی فراهم کرده است. برای تکمیل این دیدگاه و تدوین الگوی بومی - اسلامی تربیت اخلاقی کودک، پیشنهاد می شود: تحقیقات تطبیقی در آثار مشائیان با تمرکز بر جنبه های کاربردی تربیت اخلاقی گسترش یابد؛ دیدگاه ایشان با نظریات عرفای اخلاقی، محدثان و مترجمان معاصر تلفیق شود؛ آموزه های قرآن و روایات پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) در این حوزه به صورت نظام مند تحلیل گردد. این رویکرد تلفیقی می تواند راهگشای تدوین مدلی جامع، کاربست پذیر و متناسب با بافت فرهنگی - دینی جامعه ایرانی باشد.

## منابع؛

۱. ابن سینا، حسین (۱۴۰۴)، الشفاء (الطبیعیات؛ الهیات)، با مقدمه ابراهیم مدکور، قم: مکتبه آیت الله مرعشی النجفی
۲. ابن سینا، (۱۳۷۹). رساله السیاسة. ترجمه مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
۳. ابن سینا، (۱۳۶۰). دانشنامه علایی: منطق و فلسفه اولی. تصحیح احمد خراسانی. تهران: کتابخانه فارابی.
۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۱۹)، ابن سینا و تدبیر منزل، ترجمه محمد نجمی زنجانی، تهران: مجتمع ناشر کتاب
۵. ابن سینا، حسین (۱۳۷۰). قانون در طب. (ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، مقابله با نسخه انگلیسی و تهیه حواشی ابوالقاسم پاکدامن، محمدرضا غفاری)، چاپ ششم، تهران: سروش
۶. ابن سینا، حسین (۱۳۷۵). مقاله نفس از کتاب شفا. تحقیق حسن زاده آملی، قم: مکتب اعلام اسلامی.
۷. ابن مسکویه، احمد (۱۳۷۱)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم، بیدار، چاپ پنجم
۸. اخوت، احمد رضا (۱۳۹۲). دوره های رشد تفکر اجتماعی: از تکلم تا بلوغ، ج ۲، تهران: انتشارات قرآن و اهل بیت.
۹. اخوت، احمد رضا (۱۳۹۲). دوره های رشد تفکر اجتماعی؛ پیش از تولد تا آغاز تکلم دوره ظهور ولایت و تادیب. جلد اول، تهران: انتشارات قرآن و اهل بیت نبوت (علیهم السلام).

۱۰. اسکندری، محمد، (۱۳۸۳)، مقایسه اندیشه های اخلاقی و تربیتی ارسطو و خواجه نصیرالدین طوسی و چگونگی تحلیل مسائل جاری تعلیم و تربیت بر اساس یافته ها و کاربرد آن در آموزش و پرورش، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت معلم
۱۱. اعرافی، علیرضا و بهشتی، محمد و فقیهی، علی نقی و ابوجعفری، مهدی (۱۳۸۸)، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی: اهداف تربیت از دیدگاه اسلام. تهران: سمت.
۱۲. آذربایجانی، مسعود، شجاعی، محمدصادق (۱۳۹۳). روان شناسی در نهج البلاغه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. برک، لورا (۱۳۸۸)، روانشناسی رشد، ترجمه یحیی سیدمحمدی، دوره ۲ جلدی، تهران: ارسباران.
۱۳. بناری، علی همت (۱۳۷۹ ب)، بررسی اولویت های تربیت اخلاقی از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه، نشریه پژوهش های تربیت اسلامی، شماره ۴، ۵۳۹-۵۶۸.
۱۴. بهشتی، محمد و همکاران، (۱۳۸۸) آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، قم، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، انتشارات سمت، جلد دوم، چاپ چهارم
۱۵. بهشتی، محمد (۱۳۹۴). فلسفه تعلیم و تربیت اشراق، ج ۲، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بهشتی، محمد و همکاران (۱۳۸۸)، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج اول، تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم
۱۶. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۰)، درآمدی بر تاریخ فلسفه اسلامی، زیر نظر محمد فنایی اشکوری، تهران، سمت، چاپ اول.
۱۷. کاردان، علی محمد، اعرافی، علیرضا، پاک سرشت، محمد جعفر، حسینی، علی اکبر، ایرانی، حسین (۱۳۷۴)، درآمدی به تعلیم و تربیت اسلامی (۱) فلسفه تعلیم و تربیت، جلد اول، چاپ دوم، تهران: سمت
۱۸. پیازده، ژان (۱۳۷۹). قضاوت های اخلاقی کودکان، ترجمه محمدعلی امیری، تهران: نشر نی.
۱۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محقق و مصحح: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
۲۰. دیباجی، سید محمدعلی (۱۳۹۴)، نسبت ابن سینا و فلسفه مشاء، فصلنامه تاریخ فلسفه، سال ۶، شماره ۳
۲۱. داودی، محمد (۱۳۹۳)، فلسفه تعلیم و تربیت مشاء، ج ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه داودی، محمد (۱۳۹۴)، فلسفه تعلیم و تربیت مشاء، ج ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
۲۲. رفیعی، بهروز (۱۳۹۲)، مریدان بزرگ مسلمان، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تهران، سمت.
۲۳. سعید اسماعیل، علی، محمدجواد رضا (۱۳۹۰)، مکتبها و گرایش های تربیتی در تمدن اسلامی، ترجمه، نقد و اضافات: بهروز رفیعی، تهران: سمت.
۲۴. شمشیری، بابک (۱۳۸۵)، تعلیم و تربیت از منظر عشق و عرفان. تهران: انتشارات طهوری
۲۵. شیخ رضایی، حسین (۱۳۸۹)، رشد اخلاقی کودک و ادبیات داستانی به همراه بررسی آثار داستانی جمشید خانیان از منظر رشد اخلاقی، مجله تفکر و کودک، ش ۱.
۲۶. شاهی، محمد (۱۳۹۲)، تبیین تربیت اخلاقی از منظر ابن سینا، پایان نامه ارشد، دانشگاه اصفهان.
۲۷. طوسی، خواجه نصیر الدین، (۱۳۶۱)، اخلاق محتشمی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران طوسی، خواجه نصیر الدین، (۱۳۶۰)، اخلاق ناصری، تهران، انتشارات خوارزمی.
۲۸. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۹)، اخلاق ناصری، تصحیح: مجتبی مینوی و علی رضا مرادی، تهران، خوارزمی.
۲۹. عطاران، محمد (۱۳۶۵)، نظریات علمای بزرگ مسلمان در باب تربیت کودک، تربیت، شماره ۱، سال ۲، صص ۲۳-۲۰.
۳۰. فیست، جس؛ فیست، گرگوری (۱۳۸۴)، نظریه های شخصیت، ترجمه؛ یحیی سیدمحمدی، انتشارات؛ روان.

۳۱. قاسم پور مقدم، حسین (۱۳۹۳)، محتوا، انتخاب و سازماندهی آن، دانشنامه ایرانی برنامه درسی
۳۲. کریمی، عبدالعظیم (۱۳۹۰)، مراحل شکل گیری اخلاق در کودک (با تأکید بر رویکردهای تحولی)، چ ۳، تهران: عابد .
۳۳. لیکونا، توماس (۱۳۷۵)، چگونه فرزندان خوب تربیت کنیم، ترجمه مهدی قراچه داغی، تهران: نشر اوحدی.
۳۴. مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب (۱۳۷۱)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم: بیدار، چ ۵.
۳۵. ویگوتسکی، ال. اس. (۱۳۶۹). ذهن و اجتماع: رشد فرایند عالی ذهن، ترجمه رؤیا منجم، تهران: علمی..
۳۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۸)، کلیات علوم اسلامی، تهران: انتشارات صدرا.
۳۷. معلمی، حسن (۱۳۸۹)، حکمت مشاء، قم؛ مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران، نشر هاجر، چاپ اول
۳۸. موحدی پارسا، فاطمه. (۱۳۹۵). تربیت اخلاقی کودکان سرور، رساله دکتری، مشهد: دانشگاه فردوسی
۳۹. نجفی، ح. (۱۴۰۱). تربیت اخلاقی در دوره کودکی: مبانی، اصول و روش ها. قم: پژوهشکده باقرالعلوم (ع).
۴۰. نصر، سید حسین (۱۳۷۴)، سه مکتب بزرگ فلسفه اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاهی.
۴۱. نجاتی، محمد (۱۳۸۵)، تاریخ فلسفه در اسلام، تهران: سمت
۴۲. نوروزی، رضاعلی، عاطفت دوست، حسین (۱۳۹۰)، تربیت اخلاقی؛ بررسی تطبیقی دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی و کلبرگ، معرفت اخلاقی، سال دوم، شماره دوم، پیاپی ۶، صفحات ۵۳-۶۸